

با جمع عشق حاصل منها همیشه‌ی ست انگار بی تو غربت دنیا همیشه‌ی ست
مجموعه غزل‌های «هیچ کدام» را می‌توان در یک نگاه دنیای زنانه خسته از تنهایی‌های بغض‌آور، آغازهای غیر معمول، دلواپسی‌های انتزاعی دانست. دنیایی به غایت نزدیک و ملموس و عینی و در عین حال دور، دور از دور.

فریادهای شاعر از جنس آب و آینه و آه است، همان که پیش‌ترها همه زنان سرزمین‌مان در نثر و نظم‌های‌شان بارها و بارها ترجیع‌وار زمزمه کرده‌اند و این البته به خودی خود نه از ارزش‌های این دفتر می‌کاهد و نه صد البته چیزی بر آن می‌افزاید، درد درد مشترک است و یک سوی این ماجرا زنی ایستاده از جنس زن. اما شاید و با کمی جناس شاعرانه بتوان به واسطه نو بودن زبان و فرم از این گونه مشترک‌های بی‌شمار حظی دیگر گونه برد.

◀ ببینید:

بی صداخیره به عکست شدهام ساعت‌هاست کاش تصویر تو جان داشت مرا می‌فهمید
شاعر این مجموعه در جاهایی مردانه نگاه کردن را آزموده و در جاهایی دیگر به جنسیت خود چنگ زده، این هر دو در کنار هم نه تناقض است و نه مایه سربلندی اما هر دوی‌شان بیانگر درک عمیق شاعری است که نگاه به بیرون دارد و به خوبی دریافته که ادبیات آن دیگری ست و نه من فردی، من‌های فردی تا رسیدن به یک من اجتماعی راه‌های زیادی را باید طی کند.

زهراسلیم با همه اشتراکات ذهنی‌اش با دیگر قلم‌به‌دستان هم جنس خود گاه در این دفتر بشدت این ایده را به زبان آورده است، ببینید:
هنگام رفتنت کمکم کن بایستم

این سعی آخر تن جگنده من است. در بیت‌هایی درخشان از این دفتر آرایه‌های ادبی جاندار، آکنده از معنا و اندیشه برانگیز را می‌بینیم که نشان از تولد شاعری متفاوت اندیش در عرصه ادبیات امروز می‌دهد، تک بیت‌هایی با ایده‌های بزرگ هرچند در قالب ذهنی کوچک.

آن سوتر این تک بیت‌ها ابهام در لایه‌های مختلف گره خورده ذهن شاعر موجاموجی پر بسامد و دریافت دشنی دارد هر چند که محدودیت‌های زبانی و ضعف تالیف‌های گاه عامه پسند و تکراری سایه‌های مخوف بر این گره‌ها می‌اندازد اما تلاش برای رهایی از این بند و دام‌هاستودنی ست، ببینید:

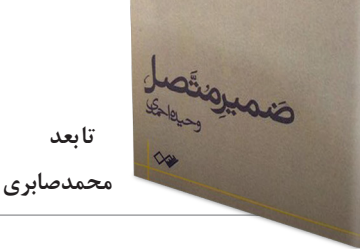
از کنارت می‌روم برگ دلم یعنی همین عاشقت باشم ولی رفتن صلاح ما شود
از گفتنی‌های دیگر در این دفتر نگاه خاص، مودبانه و پدیرنده شاعر به مرگ است، هر جا که ناامیدی یقفاش را گرفته پیشواانه و قهرمانانه سر به کوبه مرگ زده و سرنوشت محتومش را پذیرفته، این یعنی آگاهانه پذیرفتن و نه از فرط استیصال دنبال کردن:

ای کاش می‌رسید به جانم نگاه مرگ افسوس دست مرگ خریدار من نبود
از گفتنی‌های دیگر در این باب توجه خاص شاعر به زبان است که مستقل از پیشینیان و نزدیک به پارامترهای شعر مدرن امروز است، زبانی شسته و رفته به دور از بازی‌های رایج شاعرانه با واژه‌هاست، کارکرد این واژه‌ها در خدمت معناست و در عین توجه به محتوا به درستی کنار هم نشسته‌اند. موضوعی بسیار مهم که اغلب شاعران امروز در کارآمدی و ترکیب‌بندی‌ها آن را خیلی جدی نمی‌گیرند، زبان عنصری مهم و حیاتی است برای نوشتن و به‌راستی چگونه می‌توان اندیشه‌ای مدرن را بدون داشتن زبانی مستقل و کارآمد مطرح کرد. این البته خود بحث مفصلی ست که در این مقال نمی‌گنجد اما می‌توان با یک جمع بندی به دور از قضاوت و تاویل بسامد آن را در سطرهایی درخشان دید و امیدوار بود تا شاعر امروز بتواند تکلیف خود را با این لازمه بسیار حیاتی در شعر مشخص سازد. ببینید:

شادی ست سهم حنجره‌ها از شکست من
هر رافیق داور و بیننده من است
جانانان فرزن به درستی می‌گوید که شاعر باید فرزند زمانه خویش باشد و هم‌زمان بر زمانه‌اش باشد. این شاید از رازهای جاودانگی و ماندگاری اثری باشد که نیم‌نگاهی به فردای پس از این روزها دارد:

رعد و برقی زد و بارید چنان چشمانم که غمت با هیجان داشت مرا می‌فهمید
با این همه لغزش‌های زبانی و ضعف تالیف‌های شاید ناخواسته نیز همچون دیگر آثار در این مجموعه حکایت از فقدان مطالعه آثار درخشان ترجمه دارد و این تنها و تنها راه درمان است و پس. در بعضی از غزل‌های این دفتر با شدت و ضعف این امر مشهود است.

مجموعه غزل‌های زهراسلیم با عنوان هیچ کدام را نشر شانی که سال هاست شاعران زیادی را به جامعه ادبی معرفی کرده به بازار نشر آورده است. گشتنی است از این مجموعه در نمایشگاه سسی و سوم کتاب استقبال خوبی به عمل آمد.



علیرضا پنجه‌ای در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

نقد برآیند فلسفیدن است

◀ «چامک» یک چیز دیگر است



آرمان ملی – نادر مسلمی: **برای اهالی شعر و ادبیات، «علیرضا پنجه‌ای» نامی آشنا و البته شناخته شده است. این شاعر، روزنامه‌نگار و منتقد ادبی که در هفته‌های آتی، شصت‌سالگی خود را جشن می‌گیرد، تئوریسین و نظر به‌پرداز شعر معاصر است و بجز طرح و بنیان‌نهادن عناوینی نظیر «شعر دیجیتال»، «شعر توگراف»، «شعر مربع جادویی»، «شعر وسط چین»، «چیستان نو» و «شعر رنگ طرح»، عنوان «چامک» را برای شعر کوتاه پیشنهاد و آن را تئوریزه کرده است. آنچه در ادامه می‌خوانید، گفت‌وشنیدی با علیرضا پنجه‌ای در باره جریان‌های شعر معاصر، با نگاه ویژه به چامک است.**

◀ **چامک در وضعیت خاص و عام یعنی چه؟**

چامک در معنای عام خود، پیشنهاد شده که به کلیه شعرهای قدمایی همچون دوبیتی، رباعی و... اطلاق شود و نیز به ترجمه اشعار کوتاه جهان در زبان پارسی مانند هایکو و هر شعر مینی‌مال؛ نیز در وضعیت نوآورانه به تمام گونه‌های شعر کوتاه، چامک در وضعیت خاص، به شعر کوتاهی اطلاق می‌شود که با شاخصه آمیک و با حفظ وضعیت آمیک، آفرینش آن، آرزوی هر شاعری با سطح زیبایی‌شناسی روزآمد، نوآورانه و پیشرو است. مانند جمله‌ای که در مرادوات روزانه متداول است که: «این هم شعر! اما این شعر

یه چیز دیگه‌ست!» چامک در وضعیت خاص، همان یک چیز دیگر است. تفاوت این دو چامک عام و خاص را می‌توان در انگاره‌ای به‌ز و زرگری (چامک عام) و گوهر و گوهری (چامک خاص) متصور شد.

◀ **آیا چامک یک شعر روایی است، یعنی روایتی است که راوی نقل می‌کند؟**

وضعیت آمیک ماهیتا رخصت روایت کلان نمی‌دهد اما تحلیل و هرمنوتیک متن و بینامتنیش گاه اگر چه در چند کلمه، خودروایتی کلان از متن در پی خواهد داشت. با این همه، ذات چامک با روایت منافات ندارد؛ منتها باید تحلیل مشخص از شرایط مشخص داشت. از کودکی، درباره نقاشی‌اش پرسیدیم: «پس آدم‌های این خانه کجا هستند؟ چرا نکشیدی؟» گفت: «دودکش‌ها را نگاه کن! دارند دود می‌کنند، پس آدم‌ها تو ای اتاق‌ها هستند.» ببینید ذهن یک کودک چگونه از خرده روایت، کلان روایت رصد می‌کند! باز گویی هنری و اخلاقات و نمادین بینامتنی آن نقاشی، همچون روایت در چامک خاص است.

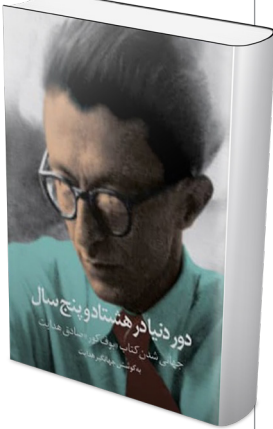
◀ **در نقد، به چه مقوله‌هایی باید دقت کرد و اساسا بر چه اصولی، چامک را می‌توان نقد و بررسی کرد؟**

نقد هر آفرینه بر اساس دیتاهای خودش و نه با یک سنگ محک همه‌کاره، صورت می‌پذیرد. با این تأکید می‌توان گفت که هر آفرینه، سنگ محک خود را دارد، مقوله نقد دانش و مطالعات همه‌جانبه می‌طلبد، و جنمی خودپسنده می‌خواهد، لزوما تحصيلات آکادمیک کسی را منتقد نامی آورد؛ کارشناس چرا. یعنی بر اساس گواهینامه صادره می‌توان اینجا و آنجا مدعی بر خودداری از تحصيلات مرتبط شد، اما این گواهی‌نامه، حکم تصدیق راندگی را دارد؛ به‌طوری‌که بسیاری تصدیق راندگی دارند، اما لزوما دارای تبحر در راندگی نیستند؛ پس تحصيلات حتی مطالعه آزاد، مبشر منتقد ادبی نیست، البته مطالعه، سطح و دید هر آدمی را ارتقا خواهد بخشید؛ اما منتقد شدن، جنم و جوهر استعداد مورد لزوم خود را می‌طلبد. با این پیشاسخن، خواستم

بیفزایم؛ ادبیات از زمره علوم انسانی است و ساز و کارش با علوم نظری تفاوت ماهوی دارد. در کار نور، بر خلاف قالب‌های سنتی که برای نقد و بررسی – چه به لحاظ آرایه‌های لفظی و چه معنوی و مباحث پیرامون علم عروض و قافیه- پیش‌تعریفی دارند، در انواع شعر منتور، همان آفرینه مصالح خاص سازه خود را در اختیار شاعر قرار می‌دهد. هم از این‌رو در خروجی آفرینه تولید شده، می‌توان دید که در کمیت و کیفیت تا چقدر آفرینشگر توانسته آفرینه را به «اثر» ارتقا دهد. ورنه، هر آفرینه لزوما بدل به اثر نمی‌شود. مطالعات همه‌جانبه در انواع ادبی، تاریخ و سیر تطور تاریخ تمدن، فلسفه، بهره کارآمد از آفرینه‌ها در رشته‌های متنوع، ارتقای سطح زیباشناسانه، شناخت انواع هنر و ادبیات دوره‌های حیات بشری و صرف تمامیت زندگی و گذشتن از لذت زندگی عادی مردم و حصر خانگی خود، و رنج‌های بسیار که در کفه نگاه معمول، جز جنون ناشی را چیز دیگری نمی‌توان نهاد، همه و همه عصاره است که این معشوقه تمامیت‌خواه شعر از تو می‌ستاند. در قیاس با آنها که زندگی عادی می‌کنند، چیز قابلی گیر آدم نمی‌آید. نقد، شناخت این همه امکان ندارد. کار شاعر سیاحت و مطالعه بیرون و درون خود است. از رمان تا سینما، تا عکس و نقاشی، تا موسیقی و نجوم و فلسفه و الی ماشاء... شاعر مولدی وسیع‌الطیف و جامع‌الاطراف است. همه اکتسابات او و معلومات متخذه، ذره‌ای بی‌جوشش درونش در خلق «اثر» موثر نخواهند افتاد. نقد در مداومت این همه رنج است که به‌بار خواهد آمد. در نگاهی گذرا، شما با مطالعه مبانی نظری مطروحه و مطالعات بینارشته‌ای و در محک با عیار الگوها خواهید توانست به نگاه چالش‌گر معطوف شوید و چون نقد برآیند

دور دنیا در هشتاد و پنج سال

سرگذشت رمان مشهور «بوف کور» و انتشار آن، به قلم جهانگیر هدایت در کتاب «دور دنیا در هشتاد و پنج سال» منتشر شد. «بوف کور» صادق هدایت ۸۵ سال پیش در آپارتمانی در شهر بمبئی هند با دست‌نویسی صادق هدایت متولد شد و زندگی محقرانه‌ای داشت ولی گردش روزگار باورنکردنی بود. این بوف فر کشید از ایران بیرون زد و گویی معجزه‌ای رخ داد. بوف کور در آسمان اروپا، آسیا، آمریکا و استرالیا پرواز کرد در طول این سال‌ها به ۴۷ زبان توسط ۱۰۰ مترجم ترجمه و توسط ۱۲۷ ناشر ۲۲۶ بار چاپ و منتشر شد. این کتاب در ۱۶۵ کشور کتابی خاص تلقی شد و در ۲۴ دانشگاه دنیا به تدریس آن مشغول شدند. میلیون‌ها خواننده به زبان خودشان «بوف کور» را خوانند و آن را در دانشگاه‌های دنیا از جمله آکسفورد تدریس کردند. و اینگونه بوف از آن آپارتمان کوچک در هند به اوج رسید و در کنفرنوشی‌ها، آکادمی‌ها، دانشگاه‌ها و محافل ادبی، مورد توجه قرار گرفت. جهانگیر هدایت، برادرزاده و مسئول دفتر صادق هدایت، شرح مفصل و مستند و مصور این ماجرا را در کتاب «دور دنیا در هشتاد و پنج سال» به رشته تحریر درآورده و از سوی «نشر دید» روانه بازار کتاب کرده است.



جامعه‌متن و خشونت

مجموعه دوجلدی «جامعه‌متن و خشونت»، نقد هشت رمان ایرانی معاصر است که با محوریت مفهوم خشونت تحلیل شده‌اند. سندی مؤمنی در جلد اول این کتاب پنج رمان بیوه کشی، گلوگاه، مارون، تهرانی‌ها و رهش را مورد تحلیل قرار داده است و در جلد دوم به تحلیل سه رمان خاما و ظلمت شب بلدا و لیورا می‌پردازد. مؤمنی در مقدمه جلد اول عنوان می‌کند: «در «جامعه‌متن و خشونت» تصور نگارنده بر این بوده که ادبیات محصول جامعه است و نظام جامعه‌متن رمان‌ها تصویری از واقعیت‌های اجتماعی به مخاطب ارائه می‌دهند. شخصیت‌ها در رمان‌های مورد بحث میان سه وضعیت آنچه که هستند و آنچه که می‌توانند باشند و آنچه می‌خواهند باشند در جدال هستند...» مؤمنی دانش‌آموخته علوم اجتماعی و روان‌شناسی است و در نقد‌هایش از مفاهیم جامعه‌شناختی و روان‌شناختی برای تحلیل بازنمایی خشونت در رمان‌ها استفاده می‌کند. او ساختارها و افراد را به میزانی یکسان در جهت اعمال خشونت سهمیم می‌داند. جامعه‌متن و خشونت در دوجلد، سه بخش دارد: مقدمه و نقد رمان‌ها و مؤخره. مؤمنی در مؤخره به نوعی نتیجه‌گیری می‌رسد و منشأ خشونت و عاملان مؤثر آن را معرفی می‌کند. این مجموعه، جلد سوم خود را به تحلیل شش مجموعه داستان (دهکدهٔ پرملال، سایه‌های مخروطی، روباه شنی، رویای شط‌بیدار، عکس سلفی با مرده و خشم‌شیر) اختصاص می‌دهد که در حال حاضر در انتظار مجوز است. کتاب «جامعه‌متن و خشونت» نوشته سندی مؤمنی در زمستان ۱۴۰۰، توسط انتشارات شرق‌بنفشه منتشر شده است.



خبر

«محرمانه میلان» نقد می‌شود

رمان «محرمانه میلان» نوشته فرناز شهید ثالث نقد و بررسی می‌شود. چهارمین نشست از نشست «پنجشنبه‌های نقد» با حضور امیر خادوردی – نویسنده و منتقد – و نفیسه مرادی – نویسنده و منتقد – و با اجرای مسعود بربر – داستان‌نویس و مدرس داستان‌نویسی – روز پنج شنبه ۶ مرداد ماه ساعت ۱۸:۳۰ از کتابفروشی خانه هنر گویه بر گزار می‌شود. در خبر برگزاری این نشست عنوان شده است: نویسنده این اثر فرناز شهید ثالث متولد سال ۱۳۶۰ است و غیر از داستان‌نویسی به معرفی داستان و رمان در رادیو و فضای مجازی می‌پردازد. داستان رمان از این قرار است که؛ توشا شاید عکاس شناخته‌شده و مهاجر ایرانی – افغانستانی برای برگزاری نمایشگاه عکس به میلان دعوت شده است. همزمان، یک بمب‌گذاری تروریستی در میلان، سر و صدای زیادی می‌شود. در خبر برگزاری این نشست عنوان شده است: تمام نشانه‌ها حکایت از این دارد که تئو عامل بمب‌گذاری بوده. حالا او نه تنها می‌داند از میان اطرافیانش به چه کسی می‌تواند اعتماد کند، بلکه مجبور می‌شود برای اثبات بی‌گناهی خود، از دست پلیس هم‌قرار کند. کتابفروشی خانه هنر گویه واقع در میدان هفتم تیر خیابان لطفی تقاطع مشاهیر شماره ۳۹ پنج شنبه میزبان علاقه‌مندان شعر و ادبیات داستانی است.

چهره‌های نوآمده در مجله ادینه در دهه‌های شصت و هفتاد کم نبود؛ اگر چه شعر او ربطی به جریان‌سازی در شعر هفتاد نداشته باشد؛ چرا که تاثیر اشعار او به تنهایی، بر جوان‌ها کمتر از جریان شعر دهه هفتاد نبوده است. همچنین آشنایی نسل نوآمده در دهه هفتاد به ویژه نوآموزان کارگاه شعر براهنی در طرح مبانی نظری نو در زبان، با توجه و تکیه به ملاحظات عرفانی و زبانی مولانا جلال‌الدین بلخی و برآیند مطالعات دکتر براهنی در حوزه طرح مبانی فلسفه نظری زبان و پیوند آن با کارکردهای نوآورانه در ادبیات شعری، تاثیرات فراوانی داشت. اگر چه بین مونیف اشعار او و شاعران نوآور دهه هفتاد تفاوت ماهوی بوده است.

می‌توان گفت رویکرد براهنی از یکسو شدیداً پست‌مدرنیستی بود و از سوی دیگر در یک بررسی قیاسی، هیستوریکال و تبارشناسانه. آثار باباچاهی که بیشتر بسامدرنیستی‌ست؛ همچون آثار رویایی و برخی شاعران موج نو که ما را به چگونگی و حقیقت ادعا تا واقعیت رهنمون می‌شود. در واقع، تاثیر رویایی، سپهری و احمد رضا احمدی بر برخی شاعران موسوم به شاعران دفتر «شعر دیگر» نسبت به براهنی و باباچاهی بیشتر بود. حتی فروغ و نصرت در روند تکوینی جریان شعر موسوم به شعر مضمون‌گرا و نه لزوما شاعران شعر ساده، نقش پررنگ‌تری داشتند. باری...از جمع نوآمده‌ها در سال‌های ۷۲ و ۷۳ برخی از آنها آمدند تا ما آنها را به رسمیت بشناسیم. گفتیم: «خود راه بگویدت که چون باید رفت.» جالب است برخی از این عزیزان تازه در سال ۷۳ نامشان در حد پاسخ به خوانندگان و ستون شکوفه‌ها مطرح بود و اتمسفر رسانه‌ای دهه اصلاحات را فرصت طلبانه، مغتنم شمردند. آنها از فقدان حافظه تاریخی مخاطبان سود جستند و خود را در حد لیدر جریان مطرح کردند. البته درویش خصالی برخی پیشکسوتان در طرح و اثبات ادعای غوغاسالاران هم کمک شایان کرد. در سال ۷۲ به این دوستان جوان تر گفتم: «شما اگر آثاری شاخصه‌مند ارائه دهید، جای نگرانی ندارد. با همان ارائه کارهای شاخص‌تان، شاخص جلوه خواهید نمود.» در همان آغاز دهه، کتاب دیگر من که سال ۱۳۷۰ همزمان با «برشی از ستاره هذیانی» توسط نشر چشمه در سراسر کشور بخش شد. «آن‌سوی مرز باد» هم که اغلب شعرهای کوتاه بود، کمتر به کارهای کوتاه نو دیگران شباهت داشت. نخستین چامک‌های این کتاب بیشتر در دهه شصت در مطبوعات مهمی همچون ادینه، ادبیات سخن، چیستا و نشریه هنر و ادبیات «کاخ» چاپ شدند. در واقع واضع چامک، خود از نخستین شاعران دیگرنویس از دهه شصت بوده که اوج آن در سال ده دهه هفتاد، دستمایه نوامدگان قرار گرفت؛ نوآمدهایی که هنوز نتوانسته‌اند از دهه هفتاد دل بکنند و سراغ نو و نوآوری‌های دیگر بروند. بنابراین همان گونه که در گفت‌وگوهای متعدد خود بارها گفتم، ما چیزی به اسم شعر بیست و سی و چهل و پنجاه و شصت و هفتاد و هشتاد و نو صد نداریم؛ بلکه شعر در دهه بیست و سی و... و هفتاد و... داریم.

◀ **در دهه هفتاد چه وضعیتی دارد؟**

شعر اکنون به نسبت گذشته و آینده، دارای شاخصه‌هایی برای تاویل است. پدیده شعر متأثر از انواع پدیده‌هاست. جامعه، زیست‌بوم، وقایع، اقتصاد، سیاست، تاریخ، فلسفه، فرهنگ و هنر زبان و ادبیات و عوامل ژنتیک هم البته می‌تواند در آن نقش‌مند ظاهر شود. هیچ شعری در اکنونیت خود پا در هوا نیست و ریشه در پدیده‌های یاد شده دارد و هر کنش تبارشناسانه که بر وجوه جوهره بیفزاید، بیش‌تر در آن نقش‌مند است. پیش از مطرح کردن میل برخی در مصادره همه کوشش‌های یک دهه در عرصه شعر به نفع جمعی نوآمده که اغلب با مراجعه به نخبگان، ویژگی‌های آفرینه‌هاشان را رصد کرده و سپس با مهندسی معکوس سعی کردند دستاوردهای ایشان را به نام خود رقم بزنند، باید بگویم این دسته از نوامدگان – که الا ن خود نام‌ور شده‌اند- به ما مراجعه می‌کردند و می‌گفتند؛ ما جنمی خواهیم ملاحظات متفاوت در شعر امروز را مطرح کنیم و از

ما هم خواستند تا کارشان را تایید کنیم. این‌ها نوآمده بودند و غوغاسالاری در اتمسفر ژورنالیسم زمان اصلاحات، به هر نابلدی امتیاز نشریه داده بود و ایشان هم به‌جای بهره از بزرگان به‌واسطه در امان ماندن از بار هژریه، سراغ آثار کارهای جوانی نام رفتند. البته آن‌ها هم فی‌التبع قدرت تمیز سره از ناسره نداشتند و نتیجه آن، مطرح شدن این جماعت عجول که البته برخی از ایشان با استعداد بودند، بود.

در واقع حرکت شعر موسوم در دهه هفتاد، از دهه اول توسط نیما آغاز شده بود، سپس در دهه چهل به اوج خود رسیده بود و پس‌دا دهه پنجاه که دهه رکود بود، در دهه شصت بسترهای ظهور متفاوت را فراهم آورد و در دهه هفتاد، در اتمسفر اصلاحات توانست از فضای

متکثر و موسع برای جولان بهره ببرد. سپس در دهه هشتاد به سمت اعتلای مضمون‌گرایی کشانده شد و سپس در اواسط آن دهه با فراهم شدن بستر لازم ایجاد امکانات و در اختیار بودن اپلیکیشن‌های تحت نت، گر بگیرد و شعله‌ور شود. تا اینکه در دهه نود، شاهد تعالی شعر مضمون‌گرا، و در پی آن شعر زبان، البته مانور انواع شعرهای چند رسانه‌ای باشیم. خود من در آغاز دوره موسوم به شعر دهه هفتاد – در سال ۱۳۷۰ همزمان دو مجموعه شعر منتشر کردم که «برشی از ستاره هذیانی» با پیشنهادهای معطوف به رتوریک و زبانیته که بسیاری از شاعران جوان و برخی منتقدان آن‌زمان به اثر بخشی آن ادعان داشته‌اند و دکتر براهنی در مجله تکفوز، در معرفی آن را به رسیدن کتاب به زبان مستقل اشاره داشت، نیز کاظم کریمیان در متن مقاله «صدای پای دگرگونی شعر امروز» به شعرهایی با صدای پای تازه در اشعار ده شاعر که یکی آثار مرناشانه رفته بود، اشاره داشت. فرامرز سلیمانی، رضا براهنی – با کتاب «خطاب به پروانه‌ها» و سپس با مقاله «من دیگر شاعر نیمایی نیستم»-، در حوزه تئوری کم‌کم خود را به جریان شعر هفتاد رساندند و نیز علی باباچاهی خود را به کاروان شعر دهه هفتاد رساند. هر کدام از این شاعران، در نوع معطوف به خود توانستند با شعرهای در وضعیت دیگر خود به این کاروان برسانند. البته نقش باباچاهی در معرفی خیل

چامک در هیات یک نام و عنوان برای مخاطب، یعنی شعر کوتاه و در قوار هیک وضعیت در شعر ما، یعنی شعر کوتاهی که در صد خلوص جوهر هاش بالاست؛ شعر کوتاهی که آدم با درنگ در آن پی به ذات نخبه و کم‌ظنیشش ببرد

اما در دهه هفتاد، به‌رغم نقد آسیب‌شناسانه منتقدان، به‌ناگاه گرایش‌های متجددانه و نوآورانه به دنبال تکثر ترجمه و راهیایی آن

متون به بازار کتاب، مجاموح سبب بخت‌یاری کتاب‌های تئوریک و مبانی نظری و فلسفه زبان از جمله «تاویل متن» بابک احمدی و مقالات ترجمه شده در نشریات متعدد- افزایش یافت. نیز در

براکتش این رویکرد تاثیر بسیار گذاشت.

◀ **آیا می‌توانیم بین شعر چامک و سپید یک مرز مشخص تعیین کنیم. معیار ما برای این تشخیص چه چیزهایی می‌تواند باشد؟**

قیاس مع‌الفارق است؛ قیاس بین کل و جز. چامک سپید یعنی شعر کوتاهی که به چارچوب و شاخصه‌های شعر طرز شاملویی وفادار است. اولا طرز شاملویی، مختص شعر کوتاه نبوده، طرز

او بهره از آرکایسم، استفاده از افعال به شکل مصدری، آهنگ تراوشیده از قافیه درونی به جاگزینی قافیه کناری و قرابت به نثر

بیهقی‌ست. در کمال تأسف طیف‌بندی اشعار نو به شکل صحیح،

کمتر بین نوآمده‌ها تبیین یافته است. به زعم من: شعر نو ما با نام

نیما تدوین یافت. شعر نیمایی دارای مرزبندی شاخص بین خود و انواع شعر کلاسیک است؛ شعری که از خط قرمز تساوی مصارعی

گذشت و به قافیه دارای دیگری بخشید و چگونه دیگر دیدن را و

خود نوشتن را یاد شاعران ما داد، شعر نیمایی اما هنوز در ایران

دهه‌ها می‌توانست به خودآرایی بپردازد تا این‌که شاملو در واقع

دست به یک کودتای شعرین زد و توانست در کوتاه‌ترین زمان

طرز خود را به طرز غالب شعر نو در عصر تجدد ایران بدل کند.

در واقع او به اندیشه نیما شتاب چنداچندی بخشید و توانست

با سویه پیشنهادی خود راه‌های میانبر بسیاری پیش پای شعر

نو ایران بگذارد. شعر طرز شاملویی که به غلط معادل شعر سپید

فرنگی‌ها شهرت گرفت، معادالش همان شعر آزاد است. چامک در

هیات یک نام و عنوان برای مخاطب، یعنی شعر کوتاه و در قواره

یک وضعیت در شعر ما، یعنی شعر کوتاهی که درصد خلوص

جوهر هاش بالاست؛ شعر کوتاهی که آدم با درنگ در آن پی به ذات

نخبه و کم‌ظنیشش ببرد.